**اصول، جلسه 47: 16/10/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

اشکالی در مورد صحیحة ثالثة زراره مطرح بود، آن این بود که اگر بخواهیم این روایت را با استصحاب تطبیق بدهیم، لازمه‌اش این هست که ما در شک بین ۳ و ۴ قائل به این بشویم که باید بنای بر ۳ گذاشته بشود و یک رکعت متصله به جا بیاوریم که این بر خلاف فتوای امامیه است و با صدر روایت هم ناسازگار هست. اگر بخواهیم بگوییم که نه باید رکعت منفصله به جا بیاوریم، آن با استصحاب سازگار نیست. استصحاب عدم اتیان رکعت چهارم، اقتضاء می‌کند که رکعت چهارم را به صورت متصل بیاوریم.

در پاسخ این اشکال مرحوم آخوند فرموده بودند که استصحاب دو تا فایده دارد. اطلاق ادلة استصحاب اقتضاء می‌کند که هم اصل رکعت را بیاوریم، هم رکعت را متصله بیاوریم. اینجا اطلاق ادلة استصحاب تخصیص می‌خورد. بنابراین مانعی ندارد. اصل اتیان این‌که رکعت چهارم اطلاق کنیم این به جهت استصحاب هست. اما از ادلة دیگر متصله بودن، می‌فهمیم که این متصله بودنی که مسألة دیگر استصحاب هست آن بار نمی‌شود.

جلسة قبل اشکالات این بیان را عرض کردیم. عرض کردیم این‌که اطلاق را بخواهیم تقیید کنیم، یا بگوییم این مورد از موارد استصحاب نیست، مراد روایت استصحاب نیست، این تقیید اطلاق مقدم نیست. این بحث را بعد مراجعه کردم دیدم حاج آقا شبیه همین را در کلامشان هست، فقط یک نکتة اضافی در کلام حاج آقا هم هست، آن نکتة اضافی این نکته بود، آن این است که یک سری بحث‌های خاصی، چون مطرح کردند که وارد آن بحث‌ها نمی‌شوم، تقریباتش یک مقدار متفاوت با عرض ما بود، ولی اصل مطلب این است که ما اینجا نمی‌توانیم اصل استصحاب را مسلم بگیریم، بگوییم که اطلاق استصحاب نسبت به این اثر خاص تقیید می‌شود. بعد ایشان یک نکته‌ای را متذکر می‌شوند، آن این است، این‌که اطلاق بخواهد تقیید بشود معنایش این است که اینجا فقط اصل آن رکعت را در مقام بیان هست. این‌که یک جایی یک دلیلی نسبت به مورد خودش در مقام بیان خصوصیات نباشد و فقط اصل آن حکم را بخواهد بیان کند، ولی نسبت به سایر موارد ما در مورد کیفیت عمل هم همان کیفیت را قائل بشویم، این خیلی بعید است. مثلاً فرض کنید حالا اگر گفته باشند، آیا زید بگوید زید مریض است، زید به دکتر مراجعه بکند یا نه. بگوییم که مریض باید به دکتر مراجعه کند. بگوییم این نسبت به زید اطلاق ندارد که به هر دکتری می‌خواهد مراجعه کند مراجعه کند. ولی نسبت به دیگران این اطلاق دارد، به هر دکتری که می‌خواهند مراجعه کنند، مراجعه کنند. این خیلی مستبعد است که نسبت به مورد سؤال در مقام بیان خصوصیات نباشد، نسبت به دیگران در مقام بیان خصوصیات باشد. این در واقع همان یک نوع تقریبی می‌شود برای همان نکته‌ای که دیروز از آقای آسید محمد سعید حکیم نقل کردیم که ظاهر روایت این هست که کیفیت نماز را هم بخواهد مستند به لا تنقض الیقین بالشک کند و منفصله بودن را هم با همین لا تنقض الیقین بالشک بخواهد اثبات کند. این یک بیان فنی هست برای آن استظهاری که در کلام آقای آسید محمد سعید حکیم ذکر شده بود. این یک بیان، بیانی که در کلام مرحوم آقای آخوند رحمت الله وارد شده.

یک بیانی مرحوم آقای نایینی اینجا مطرح فرمودند، ایشان می‌فرمایند که ما در اینجا قائل به تخصیص ادلة استصحاب نمی‌شویم. بلکه اینجا ادلة واقعیه تخصیص خورده. یک موقعی حکم واقعی در هر حال لزوم اتیان به رکعت چهارم به شکل متصل هست، خب اینجا وقتی در روایت به صورت منفصل حکم کرده، این معنایش این است که روایت تخصیص خورده. ولی ما از ادلة دیگر که ابن علی الاکثر هست این مطلب را می‌فهمیم که اینجا باید به صورت منفصل به جا بیاورید. حکم واقعی کسی که رکعت چهارم را نیاورده باشد و شاک باشد، این حکم واقعی‌اش اتیان رکعت چهارم به نحو منفصله است. در موضوع این حکم دو تا قید اخذ شده که این‌که رکعت چهارم را نیاورده باشد، قید دوم این‌که شاک باشد. شاک بودنش که وجداناً این شخص شاک است. این‌که رکعت چهارم را نیاورده باشد، این قید اوّل را با استصحاب ما اثبات می‌کنیم. استصحاب برای اثبات قید اوّل این حکم هست. بنابراین این حکم در این مورد ادلة استصحاب تخصیص نخورده، تقیید نشده، بلکه ادلة حکم واقعی نسبت به شاک، شاکی که رکعت چهارم در واقع به جا نیاورده باشد، به این موضوع، نسبت به این شخص تخصیص خورده، اگر در واقع رکعت چهارم را به جا آورده باشد، که خب ؟؟؟ ۸:۵۵ صحیح هست، تخصیصی نخورده، این رکعتی که به جا می‌آورد نافله است، اگر نه رکعت چهارم را واقعاً به جا نیاورده باشد، این رکعت منفصله برایش واجب بوده. این مطلبی هست که ایشان بیان فرمودند.

اینجا بحث‌های مفصلی در کلام آقای صدر و دیگران بزرگان در مورد تبیین کلام آقای نایینی وارد شده. من با الهام از فرمایشات اینها و یک مقداری تغییر در بیان، به نظرم در واقع به دو شکل، دو تا اشکال می‌شود تبیین کرد که به کلام مرحوم آقای نایینی. یک اشکال این‌که اینجا بخواهیم بگوییم حکم موضوع واقعی ما التارک الرکعة الرابعة و هو شاک هست و شارع مقدس این و هو شاک این‌که فی انه ترک الرکعة الرابعة لم یترک الرکعة الرابعة، این‌که ما بگوییم با ادلة استصحاب بیاید جزء اوّل موضوع این حکم واقعی را شارع احراز کند، بگوید آن جزء اوّل یقینی است. چون استصحاب تعبد به یقینی بودن موضوع حکم شرعی است. این جزء اوّل را که تعبد به یقینی بودن می‌کند با این‌که جزء دوم ما شک باشد، عرفاً ناسازگار است. از یک طرف بگوید شما یقین دارید که رکعت چهارم را نیاوردید، از یک طرف شک وجدانی ما در آوردن رکعت چهارم را شارع به آن ترتیب اثر بدهد. و هم رکعت چهارم را بگوید یقین دارید نیاوردید، هم در آوردن رکعت چهارم شک دارید. نمی‌خواهیم بگوییم که. چون بحث تعبدی است، ممکن است شما بگویید که هر کدامشان یک جوری بخواهید چیزهای عقلی اینها را حل کنید. ولی نه، عرفاً از یک طرف هم یقین شارع مقدس، یقین تعبدی بگوید شما تعبداً خودتان متیقن فرض کن به اتیان رکعت چهارم، از یک طرف دیگر، خودتان شک وجدانی دارید بر اتیان رکعت چهارم، این دو تا عرفاً با همدیگر ناسازگار است. به خصوص این‌که این دلیل ناظر به حکمی باشد که شک در آن جزء موضوع باشد، با تأکیدی که در این روایت در این می‌گوید، لا یعتد بالشک فی حال من الحالات، لا یطلع ۱۲:۴۰ الشک فی الیقین این تعبیراتی که در این روایت هست که نباید به شک اعتماد کرد و امثال اینها، این‌که بگوییم ناظر به یک حکمی هست که در آن شک در موضوعش اخذ شده، این با این لحن و لسان این روایات این ناسازگار هست که بخواهیم این را به این شکل مطرح کنیم. این یک تقریب که به نظر می‌رسد با ظاهر این روایت نمی‌توانیم بیان مرحوم آقای نایینی رحمت الله علیه را وفق بدهیم.

یک نکتة دیگری هست، آن این است که لا تنقض الیقین بالشک، مفادش این هست که شما خودتان را الآن متیقن فرض کنید. اگر یقین داشتید چه می‌کردید؟ نگویید الآن شک دارم. بگویید الآن یقین دارم. اگر الآن یقین داشتید به این‌که رکعت چهارم نیاوردید، با یقین به رکعت چهارم شما چه کار می‌کردید؟ با یقین به نیاوردن رکعت چهارم، رکعت چهارم را متصله می‌آوردید. این‌که بگوییم این روایت می‌خواهد بگوید که با یقین به انجام رکعت چهارم کاری را انجام دادید، یعنی الآن اگر بخواهیم بگوییم حکم در صورت شک و حکم در صورت یقین متفاوت هست. حکم در صورتی که یقین داشته باشیم، اتیان رکعت چهارم به نحو متصله است. یقین به عدم اتیان رکعت چهارم داشته باشید، شما رکعت چهارم را به نحو متصله انجام دادید. ولی حالا که شک دارید همان کار را انجام بدهید، این خیلی مستبعد هست که با این لسانی که لسان روایت، لسان این هست که همان حکمی را که اگر الآن یقین داشتید به جا می‌آوردید، همان حکم را الآن که شک دارید، به جا بیاورید. نگویید شک دارم از آن حکمی که اگر یقین داشتید انجام می‌دادید دست می‌کشید. نه بگویید الآن یقین دارم خب اگر الآن آدم یقین داشته باشد چه کار می‌کند؟ اگر یقین داشته باشد رکعت چهارم را به نحو متصله آورده می‌شود. در حالی که فرض این هست که اینجا حکم شرعی این هست که رکعت چهارم به نحو منفصله باید به جا آورده بشود. بنابراین به نظر می‌رسد که حالا آقای صدر اینجا همین بیان را دارند، با یک تقریبات خاصی که توضیح می‌دهند و می‌خواهند یک جوری توجیه کنند و بعد خودشان می‌گویند عرفی نیست و امثال اینها، و همینجور هم هست. یعنی در واقع ظاهر این‌که با این لسان لا تنقض الیقین بالشک ما بخواهیم حکمی را که اختصاص به ظرف شک دارد و در ظرف یقین به عدم اتیان رکعت چهارم این حکم بار نمی‌شود، بخواهیم بار کنیم خیلی خلاف ظاهر این روایت هست. پس بنابراین این روایت را به نظر می‌رسد که ادلة استصحاب نمی‌شود تطبیق داد.

خصوصاً حالا این نکته را هم ضمیمه بکنم. شاید ظاهر ادله‌ای که گفته بنای بر اکثر بگذار، آن این هست که این رکعت منفصله نه به اعتبار این‌که شارع مقدس حکم می‌کند که شما رکعت چهارم را نیاورده‌اید، با دلیل استصحاب می‌خواهد لزوم اتیان رکعت چهارم منفصله را به شما اثبات کند. بلکه از باب قاعدة اشتغال است. یعنی شما در واقع چون یقین دارید، باید یک نماز بخوانید، اگر یک رکعت منفصله به جا نیاورده باشید ممکن است آن نمازی که خوانده باشید ناقص باشد و مکملش را به جا نیاورده باشید. این در واقع از ادلة دیگری که هیچ صحبتی از استصحاب نکرده و این استفاده می‌شود که اینجا چون شک در مقام امتثال هست، شک در مقام امتثال خودش موضوع بر احتیاط است. شارع مقدس رکعت چهارم را به عنوان وجوب واقع، نمی‌خواهیم بگوییم آن بیانی که حاج آقا دارند که این را شارع مقدس تقبل کرده و به جای واقع قرار داده. نه اصلاً بگوییم واقع هم تغییر کرده. ولی واقع را که تغییر کرده شارع مقدس برای کسی که شک دارد که رکعت چهارم را باید به جا بیاورد، رکعت چهارم را انجام داده یا انجام نداده، رکعت چهارم را به نحو منفصله واجب کرده. ولی این‌که الآن می‌گوید حتماً باید انجام بدهید به خاطر این هست که شک در مقام امتثال است. شما نمی‌دانید ؟؟؟ ۱۹:۰۵ را امتثال کردید یا امتثال نکردید، باید آن رکعت چهارم را انجام بدهید تا این نمازتان صحیح باشد. با توجه به یک نکتة دیگری که البته این را هم باید ضمیمه بکنیم که قطع نماز، این‌که شما اصلاً بخواهید این نماز را هم ازش، این نماز را ازش رفعیت کنید و یک نماز دیگر از سر بگیرید، آن هم ادلة دیگر داریم که قطع نماز صحیح نیست. نتیجة این بحث این‌که شما باید حتماً از باب احتیاط، از باب قاعدة اشتغال رکعت چهارم را به نحو منفصله انجام بدهید.

ادلة دیگری که منفصله بودن رکعت چهارم را واجب کرده، ظاهرش این هست که مستندش قاعدة اشتغال هست و احتیاط هست، نه به خاطر استصحاب.

در نتیجه ببینیم روایت صحیحة ثالثة زراره چجوری باید معنا کرد؟ مرحوم فیض کاشانی در وافی یک معنا کردند و اینجوری روایت را معنا کنم. عبارت مرحوم فیض کاشانی را بخوانم. ایشان می‌فرماید که من از حاشیة چاپ آقای غفاری عبارت وافی را دارم نقل می‌کنم. این کتاب صلاة، این در کافی، جلد ۳، صفحة ۳۵۱ این روایت وارد شده.

«عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَنْ لَمْ يَدْرِ فِي أَرْبَعٍ هُوَ أَمْ فِي ثِنْتَيْنِ»

آن عبارت مورد بحث ما در صفحة ۳۵۲ است. در حاشیة صفحة ۳۵۲ از عبارت مرحوم فیض را در وافی نقل کرده، حالا من یک تکة ابتدایی‌اش را نقل می‌کنم.

«قوله: «لا ينقض اليقين بالشك» يعنى لا يبطل الثلاث المتيقن فيها بسبب الشك في الرابعة»

ایشان یقین را به معنای ثلاث متیقن فیها معنا کرده. کما این‌که یبنی علی الیقین را در کلمات خیلی از بزرگان به معنای آن رکعات متقین فیها می‌گویند ظاهرش هست. یبنی علی الیقین در عبارت‌های مرحوم مجلسی در ذیل روایت اسحاق بن عمار، در ذیل روایت رفاعة، در جلسات قبل عبارتش را خواندیم.

«يعنى لا يبطل الثلاث المتيقن فيها بسبب الشك في الرابعة بان يستأنف الصلاة بل يعتد بالثلاث و لا يدخل الشك في اليقين يعنى لا يعتد بالرابعة المشكوك فيها بان يضمها إلى الثلاث و يتم بها الصلاة من غير تدارك»

یعنی این رکعت چهارمی که مشکوک هست انجام شده یا انجام نشده، این را داخل در یقین نکنید، یعنی حکم متیقن را برش بار نکند. حالا این را دو جور می‌شود معنا کرد. ایشان اینجور معنا کرده که شک و یقین را به معنای مشکوک و متیقن فرض کرده. یعنی مشکوک فیه را به منزلة متیقن قرار نده، به مجرد مشکوک فیه را بگوید انجام شده، دیگر هیچ در صدد تدارک و جبران آن بر نیاید، در صدد امتثال بر نیاید. حالا ممکن است آن شک و یقین را هم به همان معنای خودش بگیریم، بگوییم که شک در رکعت چهارم را به منزلة یقین به ۳ رکعت قرار نده. یقین به ۳ رکعت باعث می‌شود که ما دیگر ۳ رکعت لازم نباشد امتثال کنیم، شک را هم حکم یقین به آن بار نکنیم، که بگوییم به مجرد شک در انجام رکعت چهارم، دیگر رکعت چهارم را لازم نیست انجام بدهیم.

««و لا يخلط أحدهما بالآخر» عطف تفسيرى بيان للنهى عن الادخال و لكنه ينقض الشك يعنى في الرابعة بان لا يعتد بها، باليقين يعنى بالاتيان بركعة اخرى على الايقان»

شک در چهارم را با آوردن یک رکعت یقینی نقضش کنند.

«و «يُتم على اليقين» يعنى يبنى على الثلاث المتيقن فيها و لم يتعرض في هذا الحديث لذكر فصل الركعتين او الركعة المضافة للاحتياط و وصلها كما تعرض في الخبر الآتي الی آخره» تا حالا بقیة توضیحاتی که ایشان مطرح کرده. این بیانی هست که مرحوم فیض کاشانی دارد.

مرحوم مجلسی در ملاذ الاخیار هم نظیر همین مطلب را دارد، ولی ایشان می‌گوید کأنّ از این روایت استفاده می‌شود که آن رکعتی که اضافه می‌شود باید به نحو منفصله آورده بشود. مرحوم آقای خمینی اینجوری توضیح می‌دهند که لا یدخل الشک فی الیقین به این مطلب دلالت می‌کند. که حاج آقا اشکالی می‌فرمایند که محصل اشکال حاج آقا این هست که لا یدخل الشک فی الیقین معنای حقیقی‌اش این هست که شک را در یقین داخل نکنید. این‌که ما رکعت مشکوک فیها را بچسبانیم به آن ۳ تا، داخل آن نکردیم، ضمیمه کردیم. این‌که مراد از داخل کردن نهی از دخول، نهی از انضمام باشد، این یک معنای مجازی است، و معلوم نیست که یک معنای مجازی روشنی باشد. لا یدخل اگر هم معنای مجازی بخواهیم اراده کنیم، ظاهر معنای مجازی این هست که حکم آن ۳ رکعت متیقن را بر این رکعت چهارم مشکوک بار نکند. همچنان که مرحوم فیض کاشانی معنا می‌کنند. نه آن شکی که مرحوم آقای خمینی بحث را مطرح کردند.

از مرحوم صاحب فصول هم نقل شده که از این روایت استفاده می‌شود که رکعت چهارم باید به صورت منفصله بیاید شاید بیانش همین بیان مرحوم آقای خمینی باشد که ناتمام بودنش با توضیحی که حاج آقا دادند معلوم می‌شود. حالا ببینیم آیا می‌شود به این روایت استشهاد کرد یا نمی‌شود استشهاد کرد، این یک مقداری بحث‌های دیگری در کلام مرحوم آقای صدر هست، اینها را ملاحظه بفرمایید، فردا در موردش صحبت کنیم، کم کم وارد روایت‌های بعدی می‌شویم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان